

گزارش مقدماتی دومین فصل کاوش باستان‌شناختی محوطه کول تپه هادیشهر، شمال غرب ایران

اکبر عابدی*

استادیار گروه باستان‌سنجی و مرمت دانشگاه هنر اسلامی تبریز

(از ص ۹۱ تا ۱۱۱)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۰۵/۳۰؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۵/۰۶/۰۳

چکیده

محوطه کول تپه با ارتفاع ۹۶۷ متر از سطح دریا تپه‌ای است به وسعت تقریبی ۶ هکتار و به ارتفاع ۱۹ متر از سطح زمین‌های اطراف که در میان باغ‌ها و مزارع کشاورزی هادیشهر واقع شده است. دومین فصل کاوش در این محوطه نیز در راستای اهداف فصل نخست و به منظور روشن ساختن ابهامات جدول گاهنگاری شمال غرب ایران، مشخص ساختن نحوه سکونت در بخش‌های مختلف محوطه و البته پاسخ به برخی از پرسش‌های اساسی؛ از جمله فرآیند گذار از دوره مس‌وسنگ جدید به مفرغ قدیم و چگونگی شکل‌گیری مراحل اولیه و بسط و توسعه فرهنگ کورا - ارس در بخش‌های شمالی حوضه دریاچه ارومیه صورت گرفت. در این نوشتار، عمدتاً سعی بر این است تا با ارائه یک لایه‌نگاری دقیق از معماری و مواد فرهنگی به دست آمده از دوره‌های مختلف و انطباق آنها با داده‌های تاریخ‌گذاری مطلق بتوان به برخی از پرسش‌های اساسی این حوزه فرهنگی پاسخ گفت. بر مبنای نتایج به دست آمده از فصل‌های اول و دوم کاوش کول تپه، مشخص شد که این محوطه دارای آثار فرهنگی از دوره‌های مس و سنگ قدیم (فرهنگ دالما)، مس‌وسنگ میانی و جدید ۱-۳، مراحل شکل‌گیری و کورا - ارس I، مفرغ میانی و جدید، عصر آهن III، اورارتویی و هخامنشی است.

واژه‌های کلیدی: کول تپه هادیشهر، فرهنگ کورا-ارس، فرهنگ دوره آهن و برنز، سفال‌های کاهرو، مس-سنگی متأخر

۱. مقدمه

محوطه کول تپه با ارتفاع ۹۶۷ متر از سطح دریا تپه‌ای است به وسعت تقریبی ۶ هکتار و به ارتفاع ۱۹ متر از سطح زمین‌های اطراف که در میان باغ‌ها و مزارع کشاورزی هادیشهر واقع شده است.^۱ نخستین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی در این محوطه برای پاسخ‌دادن به چندین پرسش اساسی، از جمله فرآیند گذار از دوره مس‌وسنگ جدید به مفرغ قدیم، بررسی وضعیت محوطه و منطقه در دوران شکل‌گیری و فرهنگ کورا-ارس I و نیز مشخص کردن وضعیت فرهنگی منطقه در دوران پیش از تاریخ و آغاز تاریخی انجام گرفت. در راستای پرسش‌های مطرح شده برای این کاوش، اشاره به چندین مورد ضروری به‌نظر می‌رسد: یکی اینکه محوطه کول تپه جزو محوطه‌های شاخص شمال غرب ایران است که به‌طور متوالی دارای آثار و لایه‌های فرهنگی از دوره مس‌وسنگ جدید و مفرغ قدیم است که بررسی وضعیت فرهنگی دوره مس‌وسنگ جدید منطقه و به دنبال آن چگونگی مرحله انتقالی یا گذار و شکل‌گیری مراحل I، II و III فرهنگ کورا-ارس را امکان‌پذیر ساخت؛ دیگر اینکه با کاوش انجام‌شده وضعیت منطقه در دوران مفرغ میانی، جدید و نیز عصر آهن III، اورارتویی و هخامنشی مشخص شد. در این زمینه محوطه کول تپه با دارابودن آثاری از دوره‌های فرهنگی مس‌وسنگ جدید، مفرغ قدیم، میانی و جدید می‌تواند پاسخگوی برخی از ابهامات موجود در منطقه شمال غرب ایران در فرآیند گذار از دوره مس‌وسنگ جدید به عصر مفرغ قدیم باشد و نیز وضعیت فرهنگی و گاهنگارانه منطقه را در این دوران مشخص کند. در این پژوهش سعی بر آن است تا با ارائه گاهنگاری و لایه‌نگاری منسجم به ابهامات اساسی، از جمله فرآیند گذار از دوره مس‌وسنگ جدید به مفرغ قدیم و نیز وضعیت فرهنگی عصر مفرغ میانی و جدید پاسخ داده شود (Abedi et al., 2009; Omrani et al., 2012; Abedi and Khatib Shahidi, 2012; Abedi et al., 2014;)؛ Abedi and Omrani, 2015, 2014؛ خطیب شهیدی و عابدی، ۱۳۹۰؛ عابدی و خطیب شهیدی، ۱۳۹۱؛ و عابدی، ۱۳۹۳).

۲. محوطه کول تپه هادیشهر

محوطه کول تپه (N 38° 50' 19" - E 45° 39' 43") در دشت میان‌کوهی وسیع هادیشهر در شمال‌غربی‌ترین نقطه کشور و در حدود ده کیلومتری جنوب رود ارس واقع شده است. از لحاظ جغرافیایی این محوطه در موقعیتی سوق‌الجیشی واقع شده است؛ چرا که از یک‌سو گذرگاه منطقه شمال غرب ایران به منطقه قفقاز جنوبی است و از طرف دیگر، منطقه شمال غرب ایران و حوضه دریاچه ارومیه را با شمال رود ارس مرتبط می‌سازد. چشمه‌ای در ضلع شرقی محوطه احتمالاً یکی از مهم‌ترین منابع آبی ساکنان کول تپه را تشکیل می‌داده که امروزه به دلیل فعالیت‌های ساختمانی خشک شده است و در حال حاضر، تنها بستر خشک‌شده آن پیداست (خطیب شهیدی و عابدی، ۱۳۹۰: ۴۱-۴۲) (تصویر شماره ۱: ۱-۲).

شهرستان جلفا، جایی که محوطه کول تپه در آن واقع شده است، در کرانه جنوبی رودخانه ارس قرار دارد که از جانب شمال از طریق این رودخانه به جمهوری ارمنستان و جمهوری خودمختار نخجوان، از شرق به شهرستان‌های ورزقان و کلیبر و از غرب به شهرستان خوی و از جنوب به شهرستان مرند متصل است. وسعت جلفا ۱۵۹۵/۲ کیلومتر مربع و طول مرز بین‌المللی آن با کشور ارمنستان ۴۳ کیلومتر و با جمهوری خودمختار نخجوان ۸۵ کیلومتر است و کلاً طول خط مرزی قلمرو شمالی آن با کشورهای همسایه ۱۲۸ کیلومتر است. شهرستان جلفا به صورت طولی در کنار رودخانه ارس به طول ۱۲۸ کیلومتر کشیده شده و از جنوب در میان کوه‌های قره‌داغ و رشته‌کوه‌های اوچ‌داغ، مراکان و کیامکی و جنگل‌های شمال آذربایجان شرقی محصور است.

این شهرستان در ارتفاع ۷۳۶ متری از سطح دریاهای آزاد قرار دارد و از نقاط پست و کم‌ارتفاع استان آذربایجان شرقی است که در داخل مساحت خود به علت برخورداری از پستی و بلندی‌ها، یکی از مناطقی است که تنوع آب‌وهوایی مطلوبی دارد. از ارتفاعات مهم آن، به کوه‌های اوچ‌داغ در غرب، رشته‌کوه‌های مراکان و کیامکی در شرق و جنوب و کوه‌های قره‌داغ در شرق شهرستان، می‌توان اشاره کرد. تنوع توپوگرافی در شهرستان جلفا، ارتفاع ۵۰۰ متر از سطح دریا در کناره‌های سواحل رود همیشه جاری ارس تا ارتفاع ۳۳۴۷ متر از سطح دریا، کوه کیامکی (کمکی) را شامل می‌شود (افشار سیستانی، ۱۳۶۹؛ خاماچی، ۱۳۸۳).

۳. پیشینه مطالعات باستان‌شناسی محوطه کول تپه

در پژوهش‌های باستان‌شناسان پیشین به صورت بسیار مختصر به محوطه کول تپه اشاره شده است؛ نخستین بار، در سال ۱۳۴۶، سیف‌الله کامبخش فرد در ادامه بررسی‌های باستان‌شناختی خود در استان آذربایجان شرقی از محوطه کول تپه هادی‌شهر بازدید کرده است. وی، طی بررسی خود از محوطه دیدن کرده و به وجود آثار مفرغ قدیم (هزاره سوم ق.م) مخصوصاً سفال‌های خاکستری-سیاه داغ‌دار نوع یانیقی در محوطه اشاره می‌کند. پس از وی نیز ولفرام کلایس و اشتفان کرول در راستای بررسی خود در منطقه شمال غرب ایران از محوطه دیدن کرده و به بررسی سطحی آن پرداخته‌اند. کرول، به وجود انبوهی از سفال‌های عصر مفرغ اشاره کرده است (Kroll, 1984: 18-20 & Kliess and Kroll, 1992). همچنین، ادواردز در مقاله‌ای به یافته‌های مفرغ در محوطه، به‌ویژه سفال‌های نوع ارومیه اشاره می‌کند (Edwards, 1986) و در نهایت در سال ۱۳۷۲، بهروز عمرانی در طی بررسی باستان‌شناختی شرق دریاچه ارومیه، پس از بررسی سطحی محوطه، از وجود آثاری از دوره مس و سنگ جدید تا دوران تاریخی خبر می‌دهد (۱۳۸۴: ۱۲۸-۱۳۶)، ولی پیش از این، در این تپه هیچ‌گونه کاوش و گمانه‌زنی نشده است. با توجه به اینکه این محوطه در داخل شهر قرار دارد، عمده قسمت‌های آن به‌صورت سالم و دست‌نخورده باقی مانده و تنها تخریب قابل‌مشاهده، برشی است که به‌وسیله بولدزور در سال ۱۳۵۸ برای فروش خاک محوطه به زمین‌داران اطراف ایجاد شده است (خطیب شهیدی و عابدی، ۱۳۹۰ و عابدی، ۱۳۹۳).^۲

۴. لایه‌نگاری اولین و دومین فصل محوطه کول تپه

پس از بررسی‌های مقدماتی که حمید خطیب‌شهیدی و نگارنده در اسفند ۱۳۸۸ شمسی در سطح محوطه کول تپه انجام دادند، مشخص شد که مواد سطحی یافت‌شده از محوطه، نشان‌دهنده آثاری از دوران مس‌وسنگ و مفرغ در این منطقه است. بعد از قطعی شدن مجوز حفاری، در مراجعت دوم سعی شد مکان مناسبی برای ایجاد کارگاه‌های کاوش در بخش‌های مختلف محوطه انتخاب شود. در نهایت، در خرداد ۱۳۸۹ نخستین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی محوطه کول تپه با ایجاد سه ترانشه (I، II و III) در قسمت‌های شمالی و جنوبی تپه آغاز شد. این فرآیند سرانجام با کار میدانی ۷۰ روزه اعضای هیئت تا مرداد ۱۳۸۹ ادامه یافت که به کاوش و شناسایی ۲۴ متر نهشته فرهنگی منجر شد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. کاوش‌های فصل اول روشن ساخت که محوطه دارای آثار مختلفی از دوران مس‌وسنگ قدیم تا دوره هخامنشی است. دومین فصل کاوش محوطه کول تپه نیز به مدت ۵۰ روز کار میدانی با ایجاد دو گمانه به نام‌های I و IV انجام شد.^۳ گمانه I در واقع ادامه کاوش فصل قبل بود که با توجه به ناتمام ماندن کاوش در این گمانه، بررسی از پله ششم ادامه یافت. ترانشه IV نیز ترانشه‌ای عمودی برای تکمیل لایه‌نگاری محوطه بود که در عمق ۱۰/۴۰ متری به خاک

بکر رسید. پس از ۵۰ روز کار میدانی در نهایت چیزی در حدود ۲۷ متر لایه‌های فرهنگی محوطه را دو ترانسه I و IV پوشش دادند (تصویر ۸) که شامل آثاری از دوره‌های مس‌وسنگ انتقالی - دالما (هزاره پنجم ق.م)، پیزدلی (مس‌وسنگ میانی و جدید ۱) ۴، مس و سنگ جدید ۲، مس و سنگ جدید ۳، کورا- ارس I، مفرغ قدیم (کورا- ارس II و III)، مفرغ میانی و جدید، عصر آهن III، اورارتویی و هخامنشی است.^۷

کاوش در محوطه کول‌تپه به صورت لوکوس و فیچر انجام شده است. به تمامی انباشت‌هایی که دارای رنگ، ترکیب ساختاری خاک و داده‌های فرهنگی یکسان هستند، «لوکوس» اطلاق شده و به همه ساختارهایی که در داخل این لوکوس‌ها جای گرفته‌اند، «فیچر» گفته شده است؛ برای مثال، تمامی ساختارهای معماری اعم از خشتی و سنگی، اجاق، کوره سفال‌پزی، تنور و... به عنوان فیچر ثبت شده‌اند. از طرف دیگر، به تمامی تغییراتی که در رنگ سطح خاک و نیز در داده‌های فرهنگی بسیار مشهود بود، لوکوس جداگانه‌ای تعلق گرفته است.

۱-۴. گمانه لایه‌نگاری پلکانی I

گمانه شماره I به صورت پلکانی با عرض دو متر و طول متغیر با هدف شناسایی توالی و تسلسل لایه‌های فرهنگی محوطه کول‌تپه از بالاترین سطح محوطه با جهت شمالی - جنوبی و در حاشیه جنوبی تپه ایجاد شد. انتخاب محل ایجاد گمانه عمدتاً براساس بررسی‌های سطحی محوطه بوده است. این ترانسه نیز مانند دو ترانسه دیگر برای لایه‌نگاری محوطه در بخش جنوبی ایجاد شد. در طی ۷۰ روز کار میدانی در این ترانسه مجموعاً ۶۰ لوکوس (لوکوس‌های ۱۰۰۱ تا ۱۰۶۰) و ۲۰ فیچر (فیچر ۱۰۰۱ تا ۱۰۲۰) شناسایی و کاوش شد. در مجموع ۶ پله در عمق‌های مختلف و با توجه به شیب محوطه در ترانسه I برای رسیدن به لایه‌ها و دوره‌های مختلف ایجاد گردید (شکل ۳).

در طی کاوش ترانسه I کول‌تپه، در پله اول این ترانسه آثار نخستین دوره معماری سنگی آشکار شد که دیوار سنگی ساخته شده از لاشه‌سنگ‌های بزرگی بود که با ملاط گل به هم متصل شده بودند. این ساختارها متعلق به دوره تاریخی و بازه زمانی اوایل هزاره اول ق.م. بود. پس از این دوره معماری، دوره دوم نمودار شد که دیواری خشتی با پی سنگی بود. این ساختار متعلق به میانه دوره مفرغ میانی است. دوره بعدی معماری، متعلق به مفرغ قدیم است. این دوره دارای چهار مرحله معماری سنگی است که عبارت از لاشه سنگ‌های بزرگ است که با ملاط گل به یکدیگر متصل می‌شوند؛ پس می‌توان گفت که در مجموع از ترانسه I سه دوره معماری به همراه چندین مرحله مشخص شد.

علاوه بر معماری، مهم‌ترین یافته‌های این ترانسه را سفال‌هایی از دوره‌های مختلف تشکیل می‌دهد. بالاترین لایه‌های این ترانسه متعلق به دوران تاریخی است. سفال‌های این بخش به هزاره اول ق.م (عصر آهن III، اورارتو و هخامنشی)^۸ تعلق دارند. در توالی لایه‌نگارانه این ترانسه بعد از آثار متعلق به هزاره اول ق.م، سفال‌های متعلق به مفرغ میانی و جدید به دست آمد که تعداد آنها بسیار اندک است. پس از لایه مفرغ میانی، آثار دوران مفرغ قدیم ظاهر می‌شوند. این دوره به لحاظ ضخامت نهشته‌های فرهنگی بسیار ضخیم‌تر از سایر دوره‌هاست. در این دوره سفال‌های شاخص عصر مفرغ قدیم شامل سفال‌های سیاه داغ‌دار،^۹ سفال‌های سیاه داغ‌دار با دسته‌های معروف به نخجوان و اغلب سفال‌های شاخص نوع یانیقی یا کورا- ارسی یافت شد (تصویر ۵).

علاوه بر سفال که عمده‌ترین یافته این ترانسه را تشکیل می‌دهد، اشیاء مفرغی مانند گوشواره مفرغی و بوتۀ ذوب فلز نیز یافت شد. از دیگر یافته‌های این ترانسه می‌توان به تنور دورۀ مفرغ قدیم اشاره کرد. به غیر از مواد اشاره شده، می‌توان به اشیاء تزئینی مانند مهرۀ سنگی، سردوک، هاون، دستۀ هاون، سنگ‌ساب و درفش نیز اشاره کرد. با توجه به شیب ملایم ضلع جنوبی کول‌تپه و همچنین محدودیت زمانی، در فصل نخست کاوش رسیدن به خاک بکر محوطه میسر نشد و به دلیل اینکه لایۀ پایانی ترانشۀ I در این فصل (لوکوس ۱۰۵۹) شامل لایه‌های مفرغ قدیم بود و پرسش‌های اساسی کاوش نیز برای تبیین چگونگی فرآیند گذار از دورۀ مس‌وسنگ جدید به مفرغ قدیم بود، نیاز به ادامه کاوش در این نهشته‌ها در فصل دوم بسیار ضرورت داشت؛ لذا در طی فصل دوم، کاوش از لوکوس ۱۰۶۰ لایه‌های مفرغ قدیم ادامه یافت.

در طی ۵۰ روز فعالیت میدانی فصل دوم کاوش محوطه کول‌تپه، در مجموع ۱۰۰ لوکوس (لوکوس‌های ۱۰۵۹ تا ۱۱۵۹) شناسایی و بررسی شد. در نتیجۀ کاوش ترانشۀ I در این فصل، ۲۷ مرحلۀ معماری شناسایی شد که غالباً با مصالح خشتی و به‌ندرت با لاشۀ سنگ و چینه ایجاد شده بودند. در برخی از مراحل معماری شناسایی شده که نسبتاً خوب حفظ شده و پابرجا بودند، مشخص شد که دیواره خشتی بناها بر روی پی سنگی و با استفاده از ملاط گچ ایجاد شده‌اند. درباره اندک بقایای معماری سنگی شناسایی شده در جریان کاوش، با توجه به شواهد به نظر می‌رسد از روش خشکه‌چین در ساخت آنها استفاده شده و ملاط خاصی در آنها به کار نرفته است. تمامی مراحل معماری شناسایی شده به دورۀ مفرغ قدیم و مرحلۀ II کورا-ارس تعلق داشته است. نکته جالب توجه درباره مراحل شناسایی شده این است که تنها بقایای چهار کف استقراری (یکی خشتی و سه مورد حصیری) در جریان کاوش ترانشۀ I به دست آمده است (تصویر ۴).

بخش بزرگی از لوکوس‌های شناسایی شده در جریان کاوش ترانشۀ I در بردارندۀ انباشت‌های سبزرنگ و به میزان اندکی انباشت‌های قهوه‌ای تیره و روشن است که در مجموع ۵۸ لوکوس با عنوان انباشت ثبت و مستندنگاری شد. انباشت‌های سبزرنگ شناسایی شده حاوی خاکستر فراوان و همچنین تکه‌های کوچک و بزرگ زغال و ذرات پراکنده گچ در سطح خود هستند. در میان غالب این انباشت‌ها آثار سفالی و استخوانی نیز شناسایی شد. برخی از این انباشت‌ها به شدت حرارت دیده بودند. از میان مجموع لوکوس‌های شناسایی شده در کاوش فصل دوم کول‌تپه، ۱۱ لوکوس به سازه‌های حرارتی اطلاق شد که خود شامل دو گروه اجاق‌ها و کوره‌ها هستند. از میان یافته‌های این فصل تنها یک پیت نیمه‌مدور (لوکوس ۱۱۰۹) با ساختاری چینه‌ای شناسایی شد.

یافته‌های سفالین این فصل کاوش در گمانۀ I اغلب از نوع سفال‌های سیاه و در مواردی خاکستری با دسته‌های نخجوانی است که شاخص عصر مفرغ قدیم منطقه شمال غرب ایران (مرحلۀ I و II کورا-ارس) است (تصویر ۵)؛ البته تعداد بسیار اندکی از سفال‌های نخودی و قهوه‌ای نیز در جریان کاوش به دست آمده است. علاوه بر سفال که عمده‌ترین یافته این ترانسه را تشکیل می‌دهد، از یافته‌های مهم دیگر این ترانسه می‌توان به پیکرک‌های گلی پختۀ حیوانی اشاره کرد که بیشتر شامل پیکرک گاو هستند (تصویر ۶).

در نتیجۀ فصل دوم کاوش در گمانۀ I محوطه کول‌تپه هادیشهر تنها یک دورۀ استقراری شناسایی شد که براساس توالی بقایای معماری و داده‌های سفالی دربرگیرندۀ فاز II فرهنگ کورا-ارس در منطقه شمال غرب ایران است. گمانۀ پلکانی I در عمق ۱۴/۷۰ متری از نقطۀ مبنای ترانسه به اتمام رسید. با توجه به اینکه ادامۀ این ترانسه شامل گمانۀ عمودی IV می‌شد، این دو ترانسه در مجموع کل لایه‌های ۲۷ متری نهشته‌های فرهنگی کول‌تپه را از دورۀ مس‌وسنگ انتقالی و قدیم تا دورۀ هخامنشی پوشش داد.

۴-۲. گمانه لایه‌نگاری پلکانی II

این گمانه در بخش شمالی محوطه به عرض ۲ متر در جهت شمالی - جنوبی ایجاد و با نام گمانه II نام‌گذاری شد. گمانه مذکور، گمانه لایه‌نگاری و از نوع پلکانی است. هدف از ایجاد گمانه پلکانی؛ لایه‌نگاری محوطه، ارتفاع بسیار زیاد محوطه، ضخامت بیش از ۱۵ متر نهشته‌های فرهنگی این بخش از محوطه و از طرفی دیگر شیب تند محوطه است که در بخش‌های کناری آن زیاد است؛ در نتیجه، استفاده از گمانه پلکانی بهتر از ترانشه لایه‌نگاری عمودی، امکان دستیابی و تسلط بر لایه‌های فرهنگی را فراهم می‌سازد. از آنجایی که بخش شمالی تپه را با بولدوزر بسیار تخریب و خاک‌برداری کرده‌اند، با ایجاد گمانه در این بخش از محوطه، علاوه بر اینکه تمامی لایه‌های فرهنگی در گمانه پوشش داده می‌شود، لایه‌های مرکزی تپه یا به عبارتی مرکز تپه شناسایی و ثبت و ضبط می‌شود.

با توجه به برش خوردن ضلع شمالی محوطه و آشکار شدن نهشته‌های فرهنگی در آن بخش، هدف از ایجاد گمانه لایه‌نگاری II دسترسی به تمامی دوره‌های موجود در محوطه بود. همان‌طور که اشاره شد، این بخش از محوطه به هسته و مرکز تپه تبدیل شده بود؛ لذا بر اساس پیش‌بینی قبلی، هیئت کاوش در طی فعالیت‌های خود در این گمانه و گمانه III توانست تمامی لایه‌های موجود در محوطه را شناسایی و کاوش کند. در طی ۷۰ روز کار میدانی در گمانه II در مجموع ۵۵ لوکوس (لوکوس ۲۰۰۱ تا لوکوس ۲۰۵۵) و ۴۹ فیچر یا ساختار مختلف (فیچر ۲۰۰۱ تا ۲۰۴۹) شناسایی و کاوش شد (تصویر ۷).

فوقانی‌ترین بخش محوطه با توجه به مقایسه نسبی سفال‌های حاصل از این ترانشه، متعلق به هزاره اول ق.م. است. گمانه ایجادشده در این بخش، نمایانگر یک انبار آذوقه است؛ چراکه از این مساحت ۲×۲ متر شش عدد خمره آذوقه به دست آمد که کارکرد این بخش از محوطه را آشکار ساخت. نخستین دوره معماری در این بخش از محوطه، متعلق به دوران تاریخی است که خود دارای دو مرحله است؛ فاز نخست این ساختارها به صورت مدور است، این ساختار مدور از لاشه‌سنگ‌هایی ایجاد شده است که با ملاط گل به هم متصل شده‌اند. مرحله دوم این ساختارها که در زیر ساختار بالایی قرار گرفته، به صورت راست‌گوشه است. این ساختار نیز با لاشه‌سنگ و ملاط گل ساخته شده است. آثار این دوره فرهنگی عمدتاً شامل خمره‌های آذوقه و قطعات سفالی است که متعلق به هزاره اول ق.م. (آهن III، اورارتو و هخامنشی) است. بعد از این دوره، محوطه وارد دوران مفرغ می‌شود. نخستین لایه استقرار موجود بعد از دوره نخست که به آن اشاره شد، مربوط به دوره مفرغ میانی با سفال‌های نوع ارومیه است. این دوره در این بخش از محوطه که گمانه II در آن واقع است، دارای ضخامتی در حدود ۱ متر است. تنها آثار به دست آمده از این دوره قطعات سفالی نوع ارومیه است. بعد از این دوره، در طی کاوش آثار دوره مفرغ قدیم ظاهر می‌شوند. آثار این دوره بسیار بزرگ‌اند؛ به طوری که ضخامت نهشته‌های آن به بیشتر از ۸ متر می‌رسد. در طی عصر مفرغ قدیم یا فرهنگ ماوراء قفقاز قدیم، آثار دو مرحله معماری مدور خستی از نوع خانه‌های مدور معروف به یانیقی یا کورا-ارسی آشکار شد (تصویر ۴). همچنین در مراحل قدیمی‌تر، یعنی در لایه‌های متعلق به مس‌وسنگ جدید سه، یک ساختار مدور سنگی نیز آشکار شد که از یک‌سری لاشه‌سنگ‌هایی ساخته شده است که با ملاط گل به هم وصل شده‌اند. در واقع، ساختارهای عصر مفرغ قدیم و مس‌وسنگ جدید موجود در گمانه II را می‌توان به چهار دوره و پنج مرحله معماری تقسیم کرد.

از ترانسه مذکور آثار بسیار زیاد و ارزشمندی در طی کاوش به دست آمد؛ خمره‌های آذوقه در لایه‌های فوقانی یافت شد که درون ساختار سنگی و بر روی کف کوبیده شده قرار داشتند. از دوره مفرغ قدیم که محوطه به حداکثر گسترش خود می‌رسد، تمامی آثار معروف به ماوراء قفقازی شامل سفال‌های شاخص سیاه داغ‌دار با دسته‌های معروف به نخجوانی و تزئینات شاخص این دوره (تصویر ۵)، پیکرک‌های حیوانی سفالین که اینها نیز جزء شاخصه‌های فرهنگ یانیق‌اند (تصویر ۶)، همچنین سرپیکان و گوشواره مفرغی که به احتمال زیاد مفرغ‌های آرسنیک‌اند، همراه اشیاء تزئینی از گمانه II به دست آمد. از نکات قابل توجه این ترانسه یافتن کوره ذوب فلز و کوره سفال‌پزی است که نشان از تخصصی‌شدن فعالیت‌ها در دشت هادیشه دارد. وجود سفال‌های درون کوره سفال‌پزی و نیز وجود سفال‌های تغییر شکل یافته، به طور قطع از پخت آنها در خود محوطه خبر می‌دهد. همچنین از ترانسه مذکور دو تنور به صورت سالم و پابرجا در محل مربوط به دوره مفرغ نیز یافت شد (تصویر ۴). مهم‌ترین آثار این ترانسه متعلق به مراحل نخستین فرهنگ کورا-ارس است. لایه‌های تحتانی ترانسه II به این مرحله تعلق دارد و از لحاظ فرآیند شکل‌گیری عصر مفرغ و فرهنگ کورا-ارس در شمال غرب ایران حائز اهمیت فراوانی است. این مرحله که در تقسیم‌بندی لایه‌نگارانه کول تپه به عنوان دوره V کول تپه نام‌گذاری شده است، ضخامتی در حدود ۳/۵ متر را دربر می‌گیرد و شامل سفال‌های مراحل آغازین این فرهنگ است. کار میدانی ۷۰ روزه در این ترانسه نزدیک به ۱۵ متر مواد فرهنگی را آشکار ساخت که شامل آثاری از هزاره چهارم ق.م. (LC 3) و مفرغ قدیم، میانی و جدید و نیز هزاره اول ق.م. است.

۴-۳. گمانه لایه‌نگاری عمودی III

این گمانه در ضلع شمالی محوطه با ابعاد ۲×۲ متر و با نام گمانه III در امتداد گمانه II ایجاد شد. این ترانسه گمانه آزمایشی عمودی برای لایه‌نگاری بود و هدف از ایجاد آن، فراهم کردن امکان سنجش نهشته‌های فرهنگی محوطه است که پس از ایجاد، امکان سنجش تمامی لایه‌های فرهنگی محوطه را فراهم ساخت. از طرف دیگر، به دلیل ایجاد این ترانسه در عمق نسبتاً کم محوطه، رسیدن به لایه‌های فرهنگی دوران قدیمی‌تر آن با ایجاد گمانه مذکور میسر شد. این گمانه که در جهت تکمیل توالی لایه‌نگاری محوطه در امتداد گمانه II ایجاد شده بود، توانست نتیجه لازم را برای این مهم در پی داشته باشد. در طی حفاری در گمانه III، ۳۰ لوکوس اعم از انباشت معمولی، انباشت آواری، انباشتی از خاکستر، انباشت رسوبی و... شناسایی شد. علاوه بر لوکوس‌های مذکور، ۱۳ فیچر (پدیدار) نیز از این گمانه آشکار شد که تمامی ساختارهای خشتی، سنگی، حرارت‌دیده، زباله‌دانی و... را شامل می‌شد (تصویر ۷).

با توجه به ساختارهای موجود می‌توان چنین نتیجه گرفت که در لایه‌های فوقانی گمانه III ساختاری خشتی با خشت‌های نسبتاً منظم ۱۵×۲۵×۴۰ و ۱۵×۲۰×۳۰ سانتیمتر قابل مشاهده است که می‌توان آن را به‌عنوان دوره نخست معماری در این ترانسه در نظر گرفت. این ساختار دارای یک پی سنگی است که گویای نوع ساختارهای معماری دوره مس‌وسنگ جدید ۲ است. نکته قابل ذکر این است که یک دوره کف‌سازی در این مرحله دیده می‌شود و بعد از این مرحله، در قسمت‌های میانی ترانسه ساختار خشتی دیگری قابل مشاهده است که مانند ساختار قبلی دارای یک پی سنگی است. این ساختار را می‌توان دوره دوم معماری (مرحله نخست) در این ترانسه دانست که با توجه به مقایسه نسبی سفال‌های موجود، می‌توان آن را به دوره مس‌وسنگ جدید ۲ نسبت داد. از نکات جالب توجه درباره دوره مس‌وسنگ قدیم، وجود ساختار مدور نیمه زیرزمینی است

که به احتمال بسیار یک چاله ذخیره آذوقه بوده است. علاوه بر موارد گفته شده، دو مرحله دیگر نیز در این ترانسه متعلق به دوره مس‌وسنگ جدید، یعنی مراحل دوم و سوم معماری شناسایی شد. عمده یافته‌های این ترانسه سفال بود که با توجه به مقایسه نسبی می‌توان آنها را به دوره‌های مس‌وسنگ جدید ۳ و مس‌وسنگ جدید ۲ نسبت داد. سفال‌های نوع مس‌وسنگ جدید ۲ بر اساس تقسیم‌بندی محوطه کول‌تپه چنین طبقه‌بندی می‌شوند: سفال‌های خاکستری با نقش افزوده، سفال‌های لبریلی، سفال‌های با نقش شیاری (شانه‌ای) (Comb Design) و... که از شاخصه‌های این مرحله فرهنگی است. سفال‌های نوع مس‌وسنگ جدید ۱: این نوع سفال‌ها شامل سفال‌های منقوش با تمپر کاه و یا سفال‌های با تمپر ترکیبی‌اند که در بین آنها سفال‌های منقوش قرمز و منقوش نخودی دیده می‌شود که از شاخصه‌های این دوره است. این نوع سفال‌ها در ادبیات باستان‌شناختی شمال غرب ایران به‌عنوان سفال‌های نوع «پیزدلی» معروف است. سفال‌های نوع مس‌وسنگ قدیم (دالما): این نوع سفال‌ها عمدتاً شامل سفال‌های شاخص نوع منقوش دالمایی است که شاخصه مناطق شمالی منطقه شمال غرب ایران است، این نوع سفال‌ها شامل سفال‌های منقوش با تمپر کاه و یا سفال‌هایی با تمپر ترکیبی‌اند که در بین آنها سفال‌های منقوش قرمز شاخص‌ترین نوع سفال‌های این دوره است. از شاخص‌ترین نکات درباره دوره دالما در کول‌تپه فقدان سایر تزئینات معروف دالمایی (دالما فشاری- Dalma Impressed) در این محوطه است.

علاوه بر سفال‌های مذکور، می‌توان به فراوانی ابزارهای سنگی در این ترانسه اشاره کرد. تمامی ابزارهای سنگی این ترانسه از جنس ابسیدین بوده‌اند که تنها در دوره‌های مختلف، نوع منابع آنها تا حدودی تغییر یافته است. عمده سنت ابزارسازی مردمان این دوره روی ابسیدین بر تراشه ابزار استوار است. علاوه بر ابزار سنگی می‌توان به استفاده این مردمان از مفرغ در لایه‌های بالای این ترانسه اشاره کرد. یافت شدن تنها دو نمونه کوچک مفرغ در لایه‌های فوقانی و میانی ترانسه مذکور، گواهی بر شناخت این مردمان از فناوری استفاده از این فلزات است. به غیر از موارد اشاره شده، تنها اشیاء روزمره زندگی از این ترانسه به دست آمد که وجود چندین شیء گلی، سنگی (مانند سنگ ساب و پاشنه در سنگی) از جمله آنهاست. علاوه بر اینها باید به وجود داده‌های استخوانی فراوان و غنی حیوانی نیز اشاره کرد.

ترانسه III بعد از ۶۵ روز کاوش و با برداشت خاک در حدود ۸،۵۰ متر، در عمق ۸،۳۸ متر به خاک بکر رسید و مشخص شد که نخستین دوره استقرار این محوطه متعلق به دوره مس‌وسنگ قدیم (دالما) بوده است. به غیر از دوره VIII که متعلق به دوره دالماست، دوره‌های مس‌وسنگ جدید ۱، ۲ و ۳ یعنی دوره‌هایی با سفال‌های شاخص نوع پیزدلی و سفال‌های نوع شانه‌ای و سفال‌های کاه رو (Chaff-Faced) که از سفال‌های شاخص این دوران هستند نیز از کاوش ترانسه III کول‌تپه به دست آمد. نکته قابل اشاره دیگر رسوب‌گذاری دشت است که با حفاری تا عمق خاک بکر مشخص شد که اطراف محوطه به شدت تحت تأثیر رسوب‌گذاری دشت بوده و دشت اطراف محوطه در حدود ۶-۷ متر رسوب‌گذاری داشته است (خطیب شهیدی و عابدی، ۱۳۹۰، Abedi et al. 2014، Abedi and Omrani, 2015).

۴-۴. ترانسه لایه‌نگاری عمودی IV

این ترانسه در ضلع جنوبی محوطه و با ابعاد ۲×۲ متر و با نام ترانسه IV در امتداد ترانسه I برای تکمیل توالی لایه‌نگاری محوطه ایجاد شد. در طی حفاری در ترانسه IV در مجموع ۷۶ لوکوس اعم از انباشت معمولی،

انباشت آواری، انباشتی از خاکستر، انباشت رسوبی و نیز پدیدارهایی شامل تمامی ساختارهای خشتی، سنگی، حرارت‌دیده، زباله‌دانی و... شناسایی شد (تصویر ۸).

در طی فصل دوم کاوش، از دوره دالما تنها یک ساختار حرارت‌دیده اجاق مانند به همراه جای چند دیرک که در اطراف آن مشاهده می‌شد در عمق ۶۷۰ سانتیمتری از نقطه مبنای ترانشه IV ظاهر شد که به نظر می‌رسد نشانه‌هایی از استقرار موقت و ایجاد ساختاری مانند چادر و... در محوطه، در این دوره بوده باشد. در گمانه عمودی IV، در مجموع دو فاز معماری از دوره مس‌وسنگ جدید ۱ یا همان کول تپه VII به دست آمد. فاز اول و قدیمی این دوره در عمق ۶۱۵ سانتیمتری از نقطه مبنای ترانشه آشکار شد که تا عمق ۶۴۰ سانتیمتری ادامه یافته و ضخامت آن در حدود ۳۰ سانتیمتر است. این ساختار، در واقع به یک دیوار خشتی و آوار آن اطلاق شده که در گوشه جنوب شرقی ترانشه و در امتداد ضلع شرقی به گوشه جنوب غربی ترانشه کشیده شده است. سطح بالایی این ساختار شامل آوار ریخته‌شده دیواری خشتی است که رج‌های آن از وضعیت اولیه خود جابه‌جایی ۹۰ درجه‌ای داشته و در سطح موجود از این آوار، خشت‌های آن به صورت کاملاً عمودی قرار گرفته است. در وضعیت موجود این آوار، خشت‌های قابل مشاهده در رج آن دو نوع خاکستری‌رنگ و قهوه‌ای روشن‌اند که در ردیف اول دو خشت خاکستری کاملاً عمود به طول ۵۵ و ضخامت ۸ سانتیمتر دیده می‌شود که ملاتی ۱۰ سانتیمتری فضای بین این دو خشت را دربر گرفته است. بعد از ردیف خشت‌های خاکستری، ملاتی ۱۵ سانتیمتری فضای بین خشت‌ها و رگه‌های قهوه‌ای روشن را پر کرده و کمی شمالی‌تر این اجزا یک خشت قهوه‌ای روشن به صورت عمودی موجود است. در جانب جنوبی و شمالی‌تر (لوکوس ۴۰۴۹) این آوار، توده‌های خاکستری‌رنگ و قهوه‌ای (قهوه‌ای روشن) رنگ دیده می‌شود که به احتمال فراوان از آثار پراکنده رگه‌های این دیوار خشتی‌اند. اما در زیر این آوار، رجی از دیوار خشتی دیده می‌شود که به احتمال زیاد در وضعیت اولیه خود باقی مانده است. این رج شامل دو خشت خاکستری و قهوه‌ای روشن می‌باشد که از دیواره شرقی ترانشه به میانه دیواره جنوبی ادامه یافته است. خشت‌های به کار رفته در این رج تقریباً هم‌اندازه و به ابعاد ۵۷ سانتیمتر طول، ۳۳ سانتیمتر عرض و ۷ سانتیمتر ضخامت هستند. بین این دو خشت را ملاتی به پهنای ۳ سانتیمتر پر کرده و روکشی از جنس ملات به قطر ۳ سانتیمتر رج‌های این دیوار را پوشانده است. بافت تشکیل‌دهنده ساختار این خشت‌ها خاک رس با مواد آلی (خشت‌های قهوه‌ای روشن) و خاک رس سیلت‌دار همراه با ماسه بادی است. این سازه و آوار آن در ارتباط با کف موجود در جانب شمالی (لوکوس ۴۰۵۱) و انباشت روی این کف (۴۰۴۹) بوده و احتمالاً این مجموعه (کف و دیوار خشتی) مربوط به یک مجموعه معماری است که تقریباً در تمام سطح ترانشه قابل مشاهده است و همچنین وجود یک خمره (به احتمال زیاد برای ذخیره آذوقه) در نیمه شرقی ترانشه و نزدیک گوشه جنوب غربی که در تماس با دیواره خشتی در کف تعبیه شده است در ارتباط با این دو ساختار بوده و تکمیل‌کننده یک ساختار کامل و در ارتباط با هم یک فضای سکونت است. اما فاز جدیدتر معماری متعلق به دوره مس‌وسنگ جدید ۱ به یک سازه راست‌گوشه سنگی اطلاق شده که در نیمه جنوبی ترانشه قرار گرفته است. بالاترین سطح این لوکوس در ضلع شرقی در عمق ۴۸۵ سانتیمتری و در ضلع غربی در عمق ۵۰۱ سانتیمتری نقطه مبنای ترانشه قرار گرفته است. در سطحی موجود در ترانشه، این ساختار به یک دیوار سنگی راست‌گوشه اطلاق شده است که از چهار سنگ بدون ملات و خشکه‌چین به ابعاد (از شرق به غرب) $(۱۵ \times ۲۷ \times ۲۰)$ و $(۱۳ \times ۳۴ \times ۴۶)$ ، $(۱۵ \times ۳۲ \times ۵۷)$ و $(۱۵ \times ۴۰ \times ۳۴)$ سانتیمتر از وسط ضلع شرقی به طرف گوشه جنوب غربی ترانشه کشیده شده است. این دیوار از سمت جنوب با یک کف استقراری مرتبط با آن هم‌جوار

است و به احتمال قوی هر دو این ساختارها مجموعه‌ای از یک ساختار معماری (دیوار و کف) هستند. در واقع، این لوکوس کف‌های متعدد روی هم شکل‌یافته‌ی سازه معماری ۴۰۴۲ است که دارای یک بافت مترکم خاکستر و ذغال است که این وضعیت در سطح کف‌های آن به وضوح قابل مشاهده است. قدیمی‌ترین کف لوکوس مذکور ۲۰ سانتیمتر پایین‌تر از سطح تراز سازه سنگی است. لوکوس مذکور که در واقع، فضای مسکونی داخل لوکوس ۴۰۴۲ (دیواره سنگ‌چین) است از انباشت سه دوره استقرار مختلف شکل یافته است. کف‌های استقرار درون این لوکوس با سطوحی از مواد ذغال شده و دوده گرفته شده کاملاً متمایز هستند. اما در ضلع شمالی ساختار سنگی یک سازه معماری چینه‌ای بدون ابعاد خاص مشخص می‌گردد که همگی این ساختارها در ارتباط با سازه‌های سنگی هستند. در مجموع، دو ساختار معماری از دوره مس‌وسنگ جدید ۲ آشکار گردید؛ ساختار اول به دو سازه معماری متفاوت و جدا از هم اطلاق شده است که در ضلع شمالی و در میانه ترانسه IV واقع شده‌اند. سازه اول که در ضلع شمالی قرار گرفته مربوط به یک دیوار راست‌گوشه است که به صورت مورب از ضلع شمالی شروع می‌شود. وضعیت معلوم این سازه در ضلع شمالی متشکل از دو خشت پهن به طول ۵۶، پهنای ۳۳ و ضخامت ۷-۵ سانتیمتر است. در بین این دو خشت ملاتی با رنگ تیره‌تر از دو خشت به پهنای ۱/۵ سانتیمتر واضح است. سطح ارتفاع این خشت‌ها از نقطه مبنای ترانسه ۴۴۵ سانتیمتر است. این سازه در روی لوکوس ۴۰۳۵ قرار گرفته و با آن محدود شده است (۵-۴۲: ۳). ساختار دوم که به موازات سازه اول و لوکوس ۴۰۳۵ قرار گرفته به توده‌ای با بافت کلوخه‌ای واضح اطلاق شده که به احتمال بسیار مربوط به سازه‌ای معماری با ساختار چینه‌ای بوده است. این لوکوس به فاصله ۲۰ سانتیمتر از ضلع شمالی از دیواره شرقی شروع شده و تا میانه ترانسه موازی با لوکوس ۴۰۳۵ و سازه خشتی امتداد می‌یابد. طول این سازه از ضلع شرقی ۱۳۰ و پهنای آن ۳۵ سانتیمتر است. ضخامت این سازه در ضخیم‌ترین قسمت ۱۵ سانتیمتر است. اما کمی عمیق‌تر از این سازه خشتی راست‌گوشه یک سطح بسیار ضخیم سفالین در عمق ۴۹۵-۴۵۵ سانتیمتری از نقطه مبنای ترانسه آشکار می‌گردد که به نظر می‌رسد به عنوان یک کف‌فرش سفالی مورد استفاده قرار گرفته است؛ به طوری که از یک فضای محدود ۲×۲ متر چیزی بالغ بر ۱۳۴۷ قطعه سفال شاخص به دست آمد. از دوره مس‌وسنگ جدید ۳ نیز تنها یک ساختار که آن هم به احتمال زیاد متعلق به یک کوره یا اجاق است، به دست آمد. فاز اولیه معماری فصل دوم در ترانسه IV و در دوره کورا-ارس I شامل یک سازه حرارتی یا به احتمال قوی یک سازه مدوری (اجاق حرارت دیده) است که سطح بالایی این اجاق از عمق ۳۱۸ سانتیمتری نقطه مبنای ترانسه شروع شده و تا عمق ۳۴۰ سانتیمتری ادامه یافته است. این ساختار که به احتمال فراوان یک اجاق مرتبط با ساختار اطراف خود (لوکوس ۴۰۲۳) بوده است دارای ابعاد ۷۰ سانتیمتر (قطر) و ۲۵ سانتیمتر (عمق) می‌باشد.

اما فصل دوم کاوش در ترانسه IV یکی از بهترین و شاخص‌ترین معماری‌های این دوره را به نمایش می‌گذارد. این ساختار فاز II کورا-ارس را در لایه‌های فوقانی ترانسه عمودی IV نمایان ساخت که یک ساختار بی نظیر از این دوره است. این ساختار منحصربه‌فرد معماری خود از چندین بخش تشکیل شده است که با توجه به قرارگیری در ترانسه IV عنوان لوکوس‌های ۴۰۰۶ تا ۴۰۱۲ را به خود اختصاص داده است. سطح بالایی این لوکوس از عمق ۲۲۴ سانتیمتری از نقطه مبنای ترانسه شروع شده و تا عمق ۲۴۵ سانتیمتری ادامه یافته است. این لوکوس خود شامل چند لایه انباشت فرهنگی است که در ارتباط با یکدیگر بوده و همه این انباشت‌ها حاکی از فعالیت‌هایی بوده که در طی یک رویداد صورت گرفته است. این انباشت مربوط به قطعات پهن‌شده ظروف مختلف سفالی است که در تمامی سطح ترانسه پخش شده است. تجمع این سفال‌ها در گوشه

شمال غربی ترانشه بیشتر از بقیه قسمت‌های ترانشه است. در زیر این لایه (لایه مربوط به انباشت سفال) لایه‌های ضخیم و قابل توجه از انباشت خاکستر وجود دارد که در تمامی سطح ترانشه دیده می‌شود. مهم‌ترین و شاخص‌ترین یافته این لایه مهر استوانه‌ای است و از یافته‌های دیگر لایه مذکور سنگ‌های کار شده (سنگ‌های وردنه کنار ساج‌ها) است. سومین لایه و مهم‌ترین بخش لوکوس (۴۰۰۶) مربوط به کف‌سازی است که در زیر دو لایه قبلی قرار گرفته است. این کف مربوط به مجموعه‌ای از سازه‌های مختلف برای فعالیت‌های پخت‌وپز بوده است که در تمام سطح ترانشه دیده می‌شود. برای اجرای این سطح، نخست کف‌سازی ضخیمی از خاک رس تمیز شده و با بافت دانه‌ریز ساخته شده و در مرحله بعد روی این سطح به اندازه ۳ سانتیمتر (در بیشترین قسمت) با دانه‌های شن درشت در اندازه‌های مختلف (($34 \times 23 \text{ mm}$) و ($32 \times 12 \text{ mm}$) و ($18 \times 12 \text{ mm}$) و ($15 \times 12 \text{ mm}$) و ($14 \times 12 \text{ mm}$) و ($9 \times 7 \text{ mm}$) شفته‌سازی شده و روی آن با لایه ضخیمی به اندازه ۵ سانتیمتر (در بیشترین قسمت) از گل (ترکیب خاک رس با تمپر آلی یا همان جنس خشت) پوشانده و سپس حرارت داده شده است. سطح مذکور پس از حرارت به یک کف سفت سفالی تبدیل شده است. لوکوس‌های ۴۰۰۷، ۴۰۰۸، ۴۰۰۹، ۴۰۱۰، ۴۰۱۱، ۴۰۱۲ در ارتباط و جزئی از این لوکوس هستند (تصویر ۵-۴۵). درون این ساختار بخش‌های مختلفی وجود دارد که هر یک دارای کارکرد خاصی است. با توجه به ساختار کلی این بنا به نظر می‌رسد که این سازه به احتمال زیاد فضای درونی یک ساختمان و یا به احتمال قوی‌تر درون یک کومه یا چادر ایلات است چرا که اجزاء تشکیل‌دهنده آن شامل تنور و ادوات مرتبط با پخت‌وپز، یک سکو و... همگی درون یک چادر ایلات را ترسیم می‌نماید. یافته‌شدن یک مهر استوانه‌ای با قدمت حدود ۲۸۰۰ ق.م. خود بیانگر یک سری تحولات در این دوره است، چیزی که برای اولین بار در این دوره رخ می‌دهد (تصویر ۱۱).

عمده یافته‌های این ترانشه سفال بود که آنها را با توجه به مقایسه نسبی می‌توان به چندین دوره نسبت داد: (۱) سفال‌های دوره کورا-ارس II، ۲) سفال‌های مرحله شکل‌گیری یا کورا-ارس I، ۳) سفال‌های مس‌وسنگ جدید ۳، ۴) سفال‌های مس‌وسنگ جدید ۲: این نوع سفال‌ها را می‌توان بر اساس تقسیم‌بندی محوطه کول تپه طبقه‌بندی کرد: سفال‌های خاکستری با نقش افزوده، سفال‌های لبریلی، سفال‌های با نقش شیاری (شانه‌ای) و... که از شاخصه‌های این مرحله فرهنگی است، ۵) سفال‌های نوع مس‌وسنگ جدید ۱: این نوع سفال‌ها شامل سفال‌های منقوش با تمپر کاه و یا سفال‌های با تمپر ترکیبی‌اند که در بین آنها سفال‌های منقوش قرمز و منقوش نخودی دیده می‌شود که از شاخصه‌های این دوره است. سفال‌های حاصل از لوکوس‌های ۴۰۳۹ تا ۴۰۵۲ سفال‌های شاخص نوع مس‌وسنگ جدید ۱ را آشکار کرد (تصویر ۹). ۶) سفال‌های نوع مس‌وسنگ انتقالی / مس‌وسنگی قدیم (دالما): این نوع سفال‌ها عمدتاً شامل سفال‌های شاخص نوع منقوش دالمایی است که شاخصه این منطقه از شمال غرب ایران است. این نوع سفال‌ها شامل سفال‌های منقوش با تمپر کاه یا سفال‌هایی با تمپر ترکیبی‌اند که در بین آنها سفال‌های منقوش قرمز شاخص‌ترین نوع سفال‌های این دوره است. از شاخص‌ترین نکات درباره دوره دالما در کول تپه فقدان سایر تزئینات معروف دالمایی در این محوطه است. لوکوس‌های ۴۰۵۳ تا ۴۰۷۷ سفال‌های شاخص نوع دالمایی را آشکار ساختند (تصویر ۱۰).

علاوه بر سفال‌های مذکور، می‌توان به فراوانی ابزارهای سنگی در این ترانشه اشاره کرد. تمامی ابزارهای سنگی این ترانشه از جنس ابسیدین بوده‌اند و تنها در دروه‌های مختلف نوع منابع آنها تا حدودی تغییر یافته است. عمده سنت ابزارسازی مردمان این دوره روی ابسیدین بر تراشه ابزار استوار است. علاوه بر ابزار سنگی می‌توان به استفاده این مردمان از مفرغ در لایه‌های بالای این ترانشه اشاره کرد. یافت شدن تنها دو نمونه کوچک مفرغ در

لایه‌های فوقانی و میانی ترانشه فوق گواهی بر شناخت این مردمان از فناوری استفاده از این فلزات دارد. به غیر از موارد اشاره شده، چند شیء روزمره زندگی شامل اشیاء گلی و سنگی (مانند سنگ ساب و پاشنه در سنگی) نیز از این ترانشه به دست آمد. علاوه بر اینها باید به وجود داده‌های استخوانی فراوان و غنی حیوانی نیز اشاره کرد. ترانشه IV بعد از ۵۰ روز کاوش و کار میدانی و با برداشت خاک در حدود ۱۱ متر، در عمق ۱۰،۴۰ متر به خاک بکر رسید و مشخص شد که نخستین دوره استقرار این محوطه متعلق به دوره مس‌وسنگ انتقالی/ مس‌وسنگی قدیم بوده است. به غیر از دوره VIII که متعلق به دوره دالماست، دوره‌های مس‌وسنگ جدید ۱، ۲ و ۳ دوره‌هایی با سفال‌های شاخص نوع پیزدلی و سفال‌های نوع شانهای و سطح گاهی شاخص این دوران نیز از کاوش ترانشه IV کول تپه به دست آمد.

مهم‌ترین پرسشی که کاوش فصل دوم کول تپه در پی پاسخ به آن بود، تبیین فرآیند گذار از دوره مس‌وسنگ جدید به مفرغ قدیم بود که در طی این فصل نتایج مهمی در این زمینه حاصل شد. آثار موجود در ترانشه IV این واقعیت را به اثبات رساند که از دوره مس‌وسنگ جدید ۳ به کورا-ارسی I گذاری اتفاق افتاده است. تاریخ‌گذاری‌های مطلق انجام‌شده در محوطه کول تپه درباره مرحله کورا-ارسی I (۳۴۰۰-۳۰۰۰ ق.م) و دوره مس و سنگ جدید ۳ (۳۹۰۰-۳۷۰۰ ق.م) وقفه ۲۰۰-۳۰۰ ساله را نشان می‌دهد و این شاید به دلیل عدم تاریخ‌گذاری‌های کافی از این دوره است؛ چراکه هم داده‌های سفالی و نیز داده‌های معماری نشان از تداوم در سنت‌های دوره قبل، یعنی دوره مس‌وسنگ جدید ۳ دارند. علاوه بر تاریخ‌گذاری‌های رادیوکربن، نکته قابل تأمل دیگر تداوم داده‌های سفالی دوره مس‌وسنگ جدید ۳ در دوره کورا-ارسی I است؛ به طوری که سفال‌های با تمپر کاه زیاد (سفال‌های کاه رو) به همراه سفال‌های خاکستری-سیاه براق (Black-Burnished Ware) با دسته نخجوانی در یک لوکوس به دست آمد که نشان از تداوم سنت قبل در سنت فرهنگی بسیار گسترده کورا-ارسی است. این مسئله یکی از ابهامات اساسی فرهنگی و باستان‌شناختی شمال غرب ایران و قفقاز جنوبی است. اگر این هم‌زیستی مشترک دو سنت فرهنگی مس‌وسنگ جدید ۳ و کورا-ارسی I را بپذیریم، این خود ما را به مسئله مهمی رهنمون می‌کند که به احتمال فراوان فرهنگ کورا-ارسی I از داخل خود اقوام بومی و محلی مس‌وسنگ جدید ۳ مشتق شده است؛ البته این موضوع نیازمند مطالعات بیشتری است و جای تأمل فراوانی دارد.

مهم‌ترین یافته فصل دوم کاوش کول تپه، مهر استوانه‌ای است که جزء نادرترین نمونه‌های به دست آمده از فرهنگ کورا-ارسی است. پیدا شدن این مهر در لایه‌های کورا-ارسی II نشان می‌دهد که یکی از قدیمی‌ترین نمونه‌های مهر استوانه‌ای در منطقه است. نکته جالب‌تر اینکه تاکنون هیچ مهري از فرهنگ کورا-ارسی به دست نیامده است و تنها از محوطه کول تپه، دو نمونه مهر استوانه‌ای و استامپی به دست آمده است که در نوع خود بی‌نظیرند. یافت شدن مهر استوانه‌ای مربوط به دوره II کورا-ارسی نشان از پیچیدگی‌های خاص در ساختار اجتماعی و اقتصادی جوامع این دوران دارد و نشان می‌دهد که جامعه در آستانه تحول و ورود به پیچیدگی‌های جدیدی بوده است که از آن به عنوان دوره کورا-ارسی یاد می‌کنند. این نوع آثار همچنین گواه تغییرات تدریجی از دوره مس‌وسنگ جدید به مفرغ قدیم‌اند.

نکته قابل اشاره دیگر رسوب‌گذاری دشت است که با حفاری تا عمق خاک بکر مشخص شد که اطراف محوطه به شدت تحت تأثیر رسوب‌گذاری دشت بوده و دشت اطراف محوطه در حدود ۶-۷ متر رسوب‌گذاری داشته است.

جدول ۱: دوره‌بندی محوطه کول تپه براساس کاوش‌های فصل اول و دوم

Kul Tepe Periods	Cultural Phases	Range (cal BC)
VIII	Early Chalcolithic (Dalma)	5000 — 4500/4400
VII	LC1: Pisdeli / Hasanlu VIII = Post-Ubaid period	4500/4400 — 4350
VIB	LC2: Chaff-Faced	4350-4000
VIA	LC3: Chaff-Faced	4000-3750
V	Kura-Araxes I	3400/3350-3000/2900
IV	Kura-Araxes II, III	3000/2900-2600/2500
III	Middle Bronze Age (Urmia Ware)	2600/2500-2200
II	Iron Age III, Urartian	8 th -6 th c.
I	Achaemenid	5 th -2 th c.

۵. نخستین فصل کاوش محوطه کول تپه هادیشهر و انجام مطالعات آزمایشگاهی و مطالعات میان‌رشته‌ای

– تاریخ‌گذاری رادیوکربن (Radiocarbon Dates)

در مجموع ۴۷ نمونه زغال برای تاریخ‌گذاری از فصل اول و ۱۰۱ نمونه از فصل دوم کاوش برداشت شد. با توجه به اینکه نخستین و دومین فصل کاوش محوطه کول تپه هادیشهر برای پاسخ به پرسش‌های بنیادین در منطقه شمال غرب ایران بود، سعی شد تا این مهم با تاریخ‌گذاری مطلق رادیوکربن مرتفع گردد. ۱۶ نمونه از لایه‌های مختلف و عمدتاً از لایه‌های مربوط به دوره مس‌وسنگ جدید و مفرغ قدیم برای آنالیز به مؤسسه سی‌ان‌آراس (CNRS) فرانسه و دپارتمان مهندسی نوآوری دانشگاه سالنتو ایتالیا (Dipartimento di Ingegneria) و به مرکز تعیین قدمت (Università del Salento - dell'Innovazione Diagnostica) فرستاده شد که نتایج آن در جدول زیر آمده است. با انجام این نمونه‌ها سعی بر این است تا مشکل گاهنگاری شمال غرب ایران در دوره مورد بحث تا حدودی روشن شود.

جدول ۲: تاریخ‌گذاری‌های مطلق انجام‌شده از فصل اول و دوم کاوش کول تپه

Period	Phase	Trench IV Locus	Depth (m)	Lab. ref.	BP	cal BC (95,4%)
VIII	Early Chalcolithic (Dalma)	4077	10.40	LTL-14991A	5939 ± 45	4934-4718
VIB	LC2: Chaff-Faced	4026	3.48	LTL-14990A	5232 ± 35	4226-3965
VIA	LC3: Chaff-Faced	4025	3.36	LTL-14989A	5110 ± 45	3988-3791
V	Kura-Araxes I	4024	3.30	LTL-14446A	4371 ± 45	3270-2890
V	Kura-Araxes I	4022	3.08	LTL-14445A	4465 ± 45	3350-2940
IV	Kura-Araxes II-III	4006	2.41	LTL-14444A	4129 ± 50	2880-2570
Period	Phase	Trench III Locus	Depth (m)	Lab. ref.	BP	cal BC (95,4%)
VIII	Early Chalcolithic (Dalma)	3028	7.80	LTL-13047A	5647 ± 50	4594 – 4359
VII	LC1: Pisdeli / Hasanlu VIII	3022	4.55	LTL-13046A	5590 ± 40	4494 – 4350
VIB	LC2: Chaff-Faced	3018	3.43	Ly-10439	5360 ± 30	4326 – 4056
		3014	2.35	LTL-13045A	5350 ± 35	4322 – 4053
		3008	1.20	Poz-61372	5335 ± 30	4260 – 4050
VIA	LC3: Chaff-Faced	3005	0.53	LTL-13047A	5230 ± 45	4228 - 3962
Period	Phase	Trench II Locus	Depth (m)	Lab. ref.	BP	cal BC (95,4%)
VIA	LC3: Chaff-Faced	loc.2055	14.45	LTL-13043A	5126 ± 45	4037 – 3797
		loc.2053	13.51	Poz-61373	5065 ± 30	3956 – 3792
V	Kura-Araxes I	loc.2044	11.45	LTL-14447A	4430 ± 45	3340 – 2920
		F2036	10.78	LTL-13042A	4502 ± 45	3358 – 3030
IV	Kura-Araxes II-III	loc.2030	5.25	Ly-10440	4175 ± 30	2884 – 2638
III	Middle Bronze (Urmia Ware)	loc.2020	3.34	Poz-61374	3845 ± 30	2456 – 2204
II	Iron Age III / Urartian	loc.2009	1.42	Poz-61376	2170 ± 30	360 - 116
Period	Phase	Trench I Locus	Depth (m)	Lab. ref.	BP	cal BC (95,4%)
III	Middle Bronze (Urmia Ware)	1036	3.30	Poz-61377	3985 ± 30	2576 - 2462

۶. نتیجه

همان‌گونه که اشاره شد، کول‌تپه محوطه چند دوره‌ای است که نهشته‌های باستان‌شناختی آن متعلق به دوره مس‌وسنگ انتقالی و قدیم (دالما)، مس‌وسنگ میانی و جدید (مس‌وسنگ جدید ۱، ۲ و ۳) و مفرغ قدیم، میانی و جدید و نیز عصر آهن III، اورارتویی و هخامنشی است. محوطه کول‌تپه که دارای ۱۹ متر ارتفاع از سطح زمین‌های حاصلخیز اطراف است، موقعیتی سوق‌الجیشی در حاشیه جنوبی رود ارس داشته است؛ چرا که این محوطه بر سر راه یکی از مهم‌ترین راه‌های دره میانی ارس قرار گرفته بود که دره میانی ارس را به ارتفاعات قفقاز جنوبی متصل می‌کرد. کول‌تپه همچنین در کنار یکی از زیرشاخه‌های فرعی مهم‌ترین محورهای مواصلاتی شرقی- غربی قرار داشت که از آن به عنوان جاده خراسان بزرگ و یا راه ابریشم معروف یاد می‌شود. محوطه کول‌تپه در نزدیکی دره وسیعی قرار گرفته است؛ جایی که مرکز مناطق مرتفع و چهارراه جاده‌های اصلی است که فلات ایران را به آناتولی و قفقاز و نیز به بین‌النهرین مرتبط می‌سازد. این موقعیت استراتژیک نقش پررنگ‌تری به خود می‌گیرد زمانی که از منابع غنی مانند مس، ارسنیک و نمک برخوردار باشد.

با توجه به یافت شدن آثار دوره مس‌وسنگ جدید در محوطه کول‌تپه و نیز وجود آثار بسیار ارزشمند از دوره شکل‌گیری و کورا- ارس I و نیز وجود مرحله انتقالی از دوره مس‌وسنگ جدید به مفرغ قدیم پرسش‌های بسیاری در این زمینه مطرح است. با توجه به شباهت‌های فرامنطقه‌ای بین آثار مس‌وسنگ جدید کول‌تپه و مناطق هم‌جوار مانند شرق آناتولی، شمال بین‌النهرین، منطقه جزیره و نیز به دلیل اطلاعات اندکی که در شمال غرب ایران در این زمینه وجود دارد، باید برای مقایسه نسبی از محوطه‌های معروف با لایه‌نگاری‌های منظم سود جست؛ محوطه‌هایی مانند تپه گاوارا، تل براك، نورشون‌تپه، محوطه هم‌ام‌الترکمن، تل زیدان، ارسلان‌تپه در شرق آناتولی، و عمده محوطه‌های موجود در منطقه نخجوان و قفقاز جنوبی (مانند کول‌تپه نخجوان و اوچولار تپه سی)؛ محوطه‌هایی که چندین دهه مطالعات باستان‌شناختی در آنها انجام گرفته است. همچنین برای تبیین وجودی فرهنگ کورا- ارس و نیز فرآیند شکل‌گیری آن نیز نیازمند بررسی‌ها و مقایسه بیشتر در این حوزه فرهنگی هستیم.

در پی پژوهش‌های گسترده‌ای که درباره توسعه جوامع اولیه پیچیده (Early Complex Societies) در شمال سوریه و شمال بین‌النهرین در طی چندین دهه گذشته صورت گرفته است (Algaze, 1993; Rothman, 2001; Postgate, 2002 & Butterlin, 2003)، به نقشی که این مناطق مرتفع در پویایی تبادلات بین منطقه‌ای و ظهور پیچیدگی اجتماعی بازی کرده‌اند، بسیار اشاره شده است (Frangipane, 1993; Marro, 2007; Frangipane, 2001; Helwing and Özfirat, 2005; Fazeli and Sereshti, 2005 & Marro, 2007). یکی از موضوعات مهم مورد مطالعه درباره تبادلات بین مناطق مرتفع و دشت‌ها و زمین‌های پست، به‌ویژه در طی دوره مس‌وسنگ جدید است؛ زمانی که نهاد فرهنگی جنوب بین‌النهرین، یعنی فرهنگ اروک به‌نظر می‌رسد که تا دامنه‌های توروس شرقی و کوه‌های زاگرس توسعه یافت. در این زمینه چندین پرسش مطرح است: آیا ارتباطی بین دشت‌های سوری- بین‌النهرینی و مناطق مرتفعی که در چارچوب ارتباطات تجاری در امتداد راه‌های خاصی قرار گرفته‌اند وجود دارد؛ همان‌گونه که این موضوع با حضور تعداد کمی از سکونتگاه‌های اروکی در مناطق کلیدی مانند تپه گودین در دره کنگاور یا محوطه تپه جیک در حوضه فرات علیا پیشنهاد می‌شود؟ یا اینکه این مناطق مرتفع که محوطه‌هایی مانند کول‌تپه در زمره آنها قرار می‌گیرد، در فرآیند پیچیدگی بین جوامع خودشان بوده‌اند، بدون اینکه هیچ ارتباطی با جنوب (بین‌النهرین) داشته باشند؛ همان‌گونه

که لایه‌های استقرار ارسلا تپه VII این موضوع را تایید می‌کند؟ یا به عبارتی دیگر این جوامع موجود در مناطق مرتفع تا چه حد با جهان سوری- بین‌النهرینی متحد و یکپارچه شدند؟

تنها شمار اندکی از محوطه‌ها در منطقه زاگرس و فرات علیا وجود دارند که لایه‌نگاری منظمی دارند؛ به همین دلیل هنوز بعد از گذشت نزدیک به سی سال، بسیاری از این پرسش‌ها، بی‌پاسخ مانده است. موضوع دیگر، منشأ فرهنگ کورا- ارس است که از دیگر سؤالات اساسی و بسیار مبهم است؛ پدیده بسیار مبهمی که دامنه گسترش آن در طی هزاره چهارم و سوم ق.م به مرکز آناتولی و حتی تا فلسطین نیز رسیده است؛ اینکه آیا پدیده کورا- ارس از فرهنگ محلی مس و سنگ جدید در منطقه شمال غرب ایران و قفقاز در طی نیمه اول هزاره چهارم ق.م نشئت یافته است؟ یا اینکه ما با نهادی مستقل و جداگانه روبه‌رو هستیم که همراه با پویایی اجتماعی- اقتصادی خود توسعه یافته است؟ به‌هرحال، جوامع کورا- ارس در طی فرآیندی توسعه‌ای که چیزی در حدود هزار سال به طول انجامیده است، به تدریج جایگزین جوامع دوره مس و سنگ جدید در قفقاز، شرق آناتولی و شمال غرب ایران شدند (Marro, 2005). در حقیقت، درک ما از شکل‌گیری و تطور فرهنگ‌های مس و سنگ جدید قفقاز جنوبی و شمال غرب ایران بسیار ناچیز است، ولی آن چیزی که مسلم است، این است که پژوهش‌های اخیر نشان داد که روابط بین فرهنگ‌های مناطق مرتفع و تمدن‌های سوری- بین‌النهرینی در طی دوره مس و سنگ جدید بسیار قوی‌تر و مشهودتر از آن چیزی است که در گذشته تصور می‌شد (Abedi et al., 2014; Abedi et al., 2015; Marro, 2000, 2007, 2010, 2012 & Lyonnet, 2000). اما معنی این ارتباطات چیست؟ آیا ما با مهاجرت (فصلی یا...) گروه‌هایی از شمال بین‌النهرین به قفقاز و شمال غرب ایران مواجهیم؟ یا اینکه به‌کلی باید تعریف ما از فرهنگ یا فرهنگ‌های مناطق مرتفع دوباره ارزیابی شود؟

براساس مواردی که گفته شد، محوطه کول تپه به چندین دلیل مورد کاوش قرار گرفت:

- وجود لایه‌های فرهنگی مس و سنگ جدید که لایه‌های مفرغ قدیم بلافاصله بعد از آن قرار می‌گیرند؛
- مهم‌تر از این، به دلیل وجود دوره‌ای به نام دوره انتقالی بین این دو دوره.

این گونه محوطه‌های چند دوره‌ای در مناطق مرتفعی مثل شمال غرب ایران و به‌طورکلی در قفقاز بسیار نادرند و محوطه‌هایی که دارای آثار و لایه‌های فرهنگی هر دو دوره مس و سنگ جدید و مفرغ باشند بسیار اندک است. در مناطق هم‌جوار کول تپه هم می‌توان به محوطه معروف اوچولار تپه سی اشاره کرد که از این حیث جزء محوطه‌های کلیدی به شمار می‌آید. علاوه بر اوچولار تپه سی، در منطقه نخجوان می‌توان به محوطه‌های کول تپه I، خلیج و عرب ینگلی جسی نیز اشاره کرد (Bahshaliyev, Marro and Ashurov 2010: 85).

در بین آثار به‌دست‌آمده از ترانسه‌های III و IV محوطه کول تپه سفال‌هایی با نشانه‌های ترکیبی از هر دو دوره مس و سنگ جدید و مفرغ قدیم وجود دارند که تا حدودی ناشناخته مانده‌اند. احتمالاً این گروه سفالی را می‌توان گروهی دانست که متعلق به مرحله انتقالی یا همان مرحله شکل‌گیری و کورا- ارس I اند که حدس می‌زنند اینها سفال‌های جدیدتری از توسعه محلی سفال‌های قدیمی‌تر، یعنی مس و سنگ جدیداند که اگر این فرض را بپذیریم، می‌توان این را هم پذیرفت که فرهنگ کورا- ارس ممکن است از قفقاز جنوبی منشأ گرفته باشد، یا اینکه این تولیدات مخلوطی و ترکیبی یا همان مرحله انتقالی، احتمالاً فقط نشان‌دهنده این است که سفالگران دوره مس و سنگ جدید تحت‌تأثیر ویژگی‌های فناوری جدیدی قرار گرفته‌اند که تازه‌واردان با خود آورده‌اند. اگر این فرض جدید را بپذیریم، می‌توان گفت فرهنگ کورا- ارس از قفقاز جنوبی به تدریج تا مرکز

آناتولی، زاگرس (تپه گودین) و فلسطین (خیربت کراک) طی نیمه دوم هزاره چهارم ق.م و نیمه نخست هزاره سوم ق.م گسترش یافته است و این می‌تواند به‌عنوان توسعه‌ای برون‌زا در نظر گرفته شود که به‌تدریج جایگزین جوامع مس‌وسنگ جدید در سرتاسر قفقاز، شمال غرب ایران و شرق آناتولی شد.

همان‌گونه که انتظار می‌رفت محوطه کول تپه نیز مانند چند محوطه موجود در قفقاز جنوبی دارای مرحله شکل‌گیری و فرهنگ کورا-ارس I است و نیز به دلیل موقعیت خاص محوطه کول تپه و قرار گرفتن در گذرگاه قفقاز جنوبی به شمال غرب و داخل فلات ایران، می‌توان از این محوطه به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین محوطه‌های عصر مفرغ شمال غرب ایران نام برد که نقش بسزا و کلیدی در انتقال این فرهنگ به داخل فلات ایران داشته است؛ چراکه تنها ما در چند محوطه عصر مفرغ شاهد ظهور مراحل آغازین این فرهنگ هستیم.

این کاوش نشان داد که نخستین لایه‌های محوطه به دوره مس‌وسنگ قدیم تعلق دارند که لایه‌های مس‌وسنگ میانی، جدید و مرحله شکل‌گیری و فرهنگ کورا-ارس I روی آن شکل گرفته‌اند. در طی کاوش هیچ‌گونه وقفه فرهنگی بین آثار مس‌وسنگ جدید و مفرغ قدیم مشاهده نشد؛ این مرحله انتقال در محوطه اتفاق افتاده است و اقوام کورا-ارسی (مفرغ قدیم) به احتمال بسیار از درون بافت اقوام مس‌وسنگ جدید کول تپه بیرون آمده‌اند و وقفه‌ای بین این دو دوره وجود نداشته است. شواهد باستان‌شناختی اولین و دومین فصل کاوش نوعی تداوم را از دوره مس‌وسنگ جدید به مفرغ قدیم نشان می‌دهد و به‌نظر می‌رسد در مناطقی مانند کول تپه که به‌عنوان مناطق اولیه و منشایی فرهنگ کورا-ارس هستند، مهاجرتی صورت نگرفته است. با توجه به یافتن کوره‌های سفالگری و ذوب فلز در محوطه در لایه‌های عصر مفرغ، این مسئله را می‌توان اذعان کرد که سفال‌ها و برخی از آثار شاخص در خود محوطه تولید می‌شده‌اند، اما پاسخ به این پرسش که آیا مهاجرتی صورت گرفته و اگر صورت گرفته، چگونه بوده است؟ از عهده این کاوش‌های اندک بر نمی‌آید و لذا مطالعات تکمیلی این موضوع را اثبات خواهد کرد، لیکن آنچه از شواهد مادی باستان‌شناختی محوطه قابل درک است، این موضوع است که به احتمال قوی اقوام مفرغ قدیم از درون بافت اقوام مس‌وسنگ جدید بیرون آمده و جوامع مفرغ را تشکیل داده‌اند؛ به همین دلیل هیچ آثاری از کشمکش در مراحل گذار در این مناطق دیده نمی‌شود.

علاوه بر آثار بسیار مهم و غنی از دوره مس‌وسنگ جدید و مفرغ قدیم، استقرار در محوطه بدون وقفه در دوره مفرغ میانی و جدید با ظهور سفال‌های نوع ارومیه ادامه می‌یابد. در برش لایه‌نگاری هیچ آثاری از دوره آهن I و II به دست نیامد و محوطه با وقفه‌ای به دوران عصر آهن III وارد شده است. فوقانی‌ترین لایه‌های محوطه نیز شامل آثاری از دوره اورارتویی و در نهایت هخامنشی-فراخامنشی (Hasanlu IIIB-A) است. پس از این دوران، محوطه به کلی ترک می‌شود و هیچ استقرار در دوره‌های تاریخی و اسلامی در بخش‌های مختلف آن قابل مشاهده نیست.

در طی فصل دوم کاوش که عمدتاً معطوف به تبیین چگونگی فرآیند گذار از دوره مس‌وسنگ جدید به مفرغ قدیم در محوطه بود، آثار بسیار ارزشمندی، اعم از ۱۵ مرحله معماری از دوره مفرغ قدیم (تصویر ۴) همراه طیف وسیعی از سفال‌های این دوره و سایر اشیاء ویژه چون پیکرک‌های حیوانی شاخص، اشیاء مفرغی و... از کاوش ترانسه‌های I و IV به دست آمد (تصویر ۶). شاخص‌ترین اثر یافت‌شده از فصل دوم کاوش عبارت بود از مهر استوانه‌ای که برای نخستین بار از فرهنگ کورا-ارس در این منطقه یافت شد. با توجه به آثار شاخص سفالی از دوره مس‌وسنگ جدید و مفرغ قدیم، یافته‌ها نشان از گذار از دوره مس‌وسنگ جدید به

مفرغ قدیم در محوطه دارد که بازه زمانی ۳۶۰۰-۳۳۰۰ ق.م برای دوره آغازین و کورا- ارس I در محوطه تخمین زده شد (Abedi et al., 2014). از فصل اول و دوم کاوش در کول تپه در مجموع ۱۶ نمونه تاریخ‌گذاری مطلق انجام شد که در تکمیل جدول گاهنگاری شمال غرب ایران نقش بسزایی ایفاء خواهد کرد.

اما نتایج فصل دوم کاوش در محوطه کول تپه ابهامات و پرسش‌های اساسی دیگری درباره باستان‌شناسی پیش از تاریخ شمال غرب ایران پیش‌روی نهاد که همچنان نیازمند مطالعات و پژوهش‌های بیشتری است؛ پرسش‌هایی از این قبیل: از آنجایی که در دومین فصل کاوش محوطه کول تپه آثار هر دو دوره مس‌وسنگ جدید ۳ و کورا- ارس I شامل سفال‌های شاخص قهوه‌ای- خاکستری- سیاه براق همراه با سفال‌های شاخص با دسته نخجوانی به‌طور هم‌زمان و در کنار سفال‌های کاه رو یا سفال‌های با کاه زیاد دوره مس‌وسنگ جدید ۳ در کنار یکدیگر یافت شد، چه نوع تحولاتی برای این بازه زمانی در منطقه شمال غرب ایران می‌توان متصور بود؟ آیا این پدیده کورا- ارس از فرهنگ محلی مس‌وسنگ جدید در منطقه قفقاز در طی نیمه نخست هزاره چهارم ق.م منشأ یافته است؟ یا اینکه ما با یک نهاد مستقل و جداگانه‌ای روبه‌رو هستیم که همراه با پویایی اجتماعی- اقتصادی خود توسعه یافته است؟ با توجه به یافتن مهر استوانه‌ای از لایه‌های فرهنگ کورا- ارس II در فصل دوم کول تپه و اهمیت این دوران در ارتباط با گذار جوامع این منطقه از دوره مس‌وسنگ جدید به مفرغ قدیم، چه تغییر و تحولاتی در ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جوامع این دوران رخ داده است؟ با توجه به گزارش اندک برخی آثار از دوران آغازین مفرغ در شمال غرب ایران، وضعیت این منطقه در مراحل نخستین این فرهنگ به چه صورت بوده است؟ با توجه به یافتن آثار بسیار ارزشمند از دوره I کورا- ارس آیا منطقه شمال غرب را می‌توان به‌عنوان یکی از کانون‌های مرکزی شکل‌گیری فرهنگ کورا- ارس یا مفرغ قدیم دانست؟

پی‌نوشت

۱. نخستین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی در این محوطه با مجوز رسمی پژوهشکده باستان‌شناسی به شماره ۸۹۲/۲۰۸/۴۸۸ و با همکاری سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان شرقی و سازمان منطقه آزاد تجاری- صنعتی ارس جلفا از اول خرداد تا ۲۰ مرداد ۱۳۸۹ به مدت ۷۰ روز فعالیت میدانی به سرپرستی حمید خطیب شهیدی و اکبر عابدی انجام شد.

۲. با توجه به وجود چندین بخش شبیه طاق در بخش‌هایی از محوطه و نیز خاکستر فراوان در لایه‌ها و برش‌های طبیعی ایجاد شده، کول تپه (تپه خاکستر) در میان مردمان هادی‌شهر به‌عنوان آتشکده‌ای زرتشتی معروف است و معتقدند که ارتفاع زیاد تپه به دلیل برافراشته بودن چند هزار ساله آتش در این آتشکده بوده است.

۳. دومین فصل کاوش محوطه کول تپه هادی‌شهر با مجوز رسمی پژوهشکده باستان‌شناسی به شماره ۹۲۲/۲۰۸/۲۶۲ از تاریخ ۱۳۹۲/۰۶/۱۰ الی ۱۳۹۲/۷/۳۰ به مدت ۵۰ روز کار میدانی با ایجاد دو گمانه به نام‌های I و IV به انجام رسید.

4. LC1: Post-Ubaid=Pisdeli

5. LC2: Chaff-Faced Ware

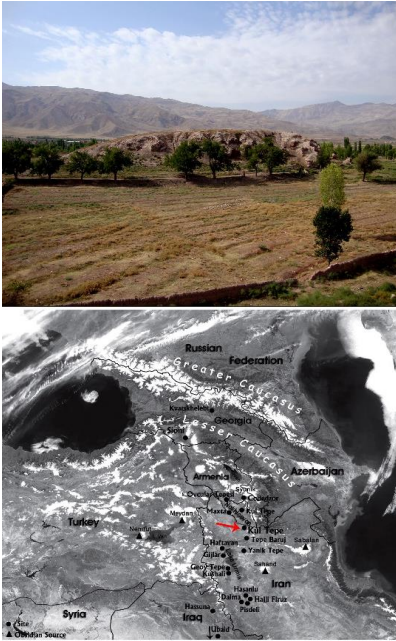
6. LC3: Chaff-Faced Ware

۷. نکته‌ای که در اینجا باید اشاره شود این است که کاوش محوطه کول تپه جزء معدود محوطه‌های پیش از تاریخی در شمال غرب و مخصوصاً در استان آذربایجان شرقی است که بعد از انقلاب اسلامی ایران، یعنی بعد از گذشت سی سال به‌صورت هدفمند و با طرح پرسش انجام یافته است؛ چراکه اغلب حفاری‌ها و بررسی‌های انجام‌شده بعد از انقلاب مربوط به پروژه‌های نجات‌بخشی سد بوده و سرعت در اجرای کاوش‌ها به‌احتمال، دقت در انجام دادن آنها را تا حدودی کاهش داده است.

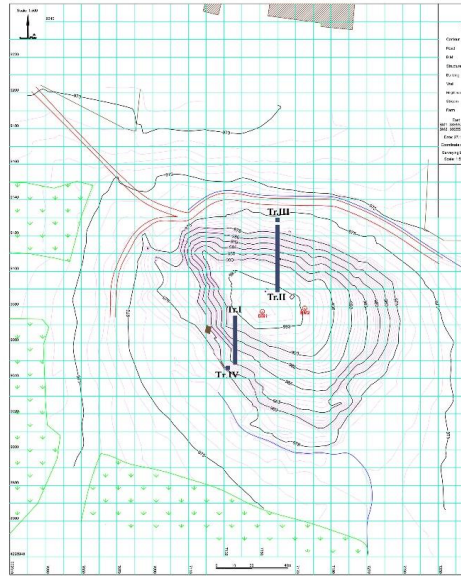
8. Hasanlu IIIB, A

9. Black-Burnished Ware

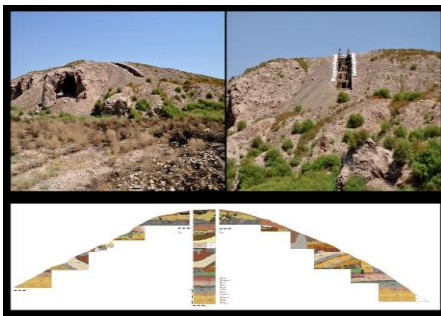
10. Proto-Kura-Araxes/Kura-Araxes I= Kul Tepe V



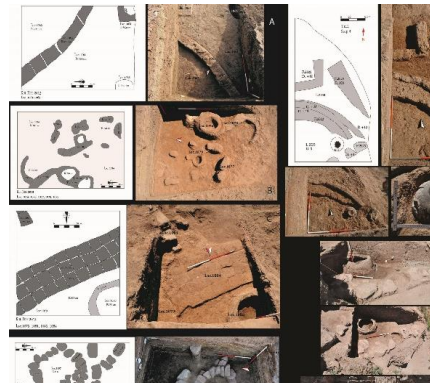
تصویر ۱-۱: دورنمای محوطه کول تپه (دید از شمال)؛ ۱-۲: موقعیت قرارگیری محوطه کول تپه در شمال غرب ایران و محوطه‌های اشاره شده در متن



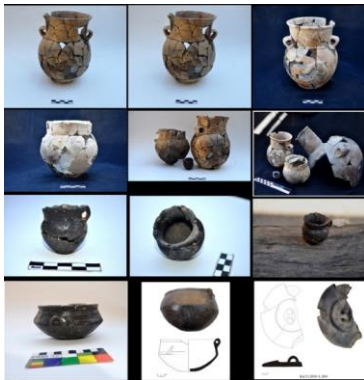
تصویر ۲: نقشه توپوگرافی کول تپه و گمانه‌های ایجادشده در فصل اول و دوم کاوش



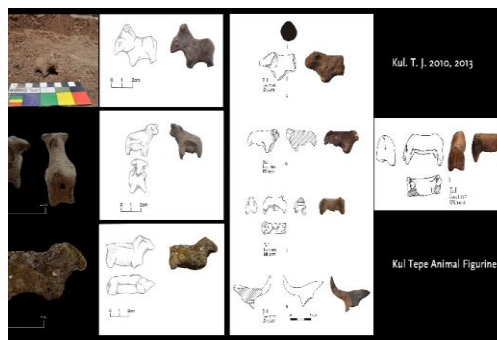
تصویر ۳: برش لایه‌نگاری ترانشه پلکانی I در دامنه جنوبی تپه



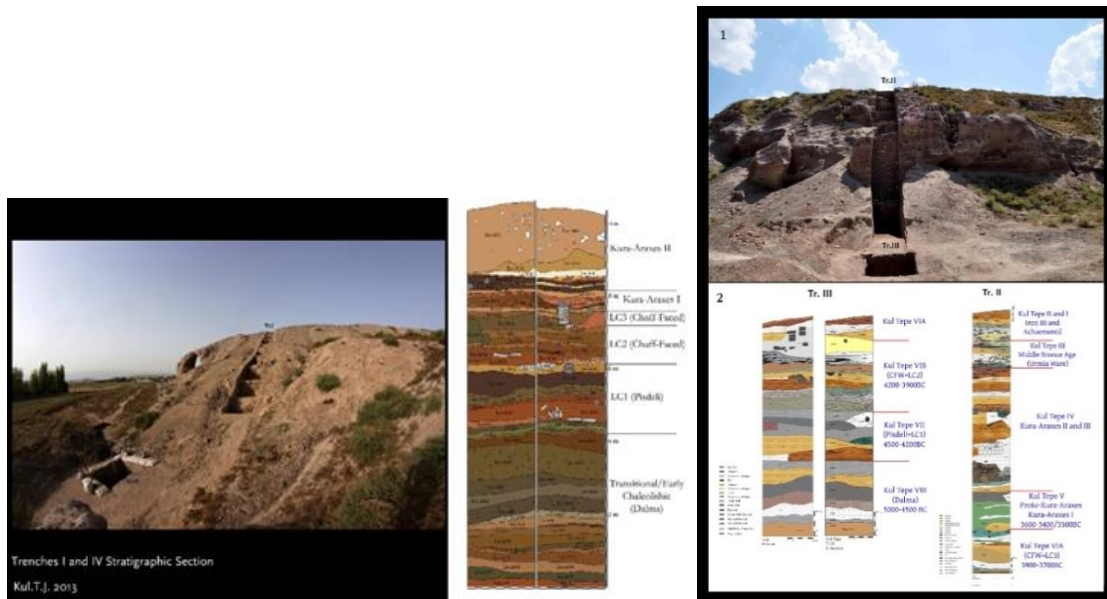
تصویر ۴: سازه‌های معماری به‌دست‌آمده از دوره II و III کورا - ارس در ترانشه‌های I و II کول تپه



تصویر ۵: سفال‌های شاخص نوع کورا - ارسی کول تپه

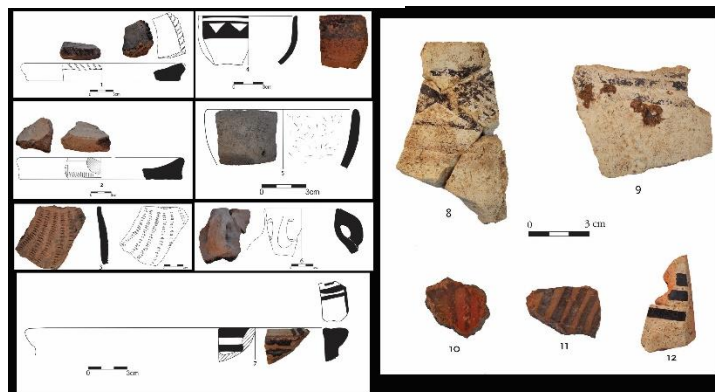


تصویر ۶: نمونه پیکرک‌های حیوانی به‌دست‌آمده از فصل اول و دوم کول تپه

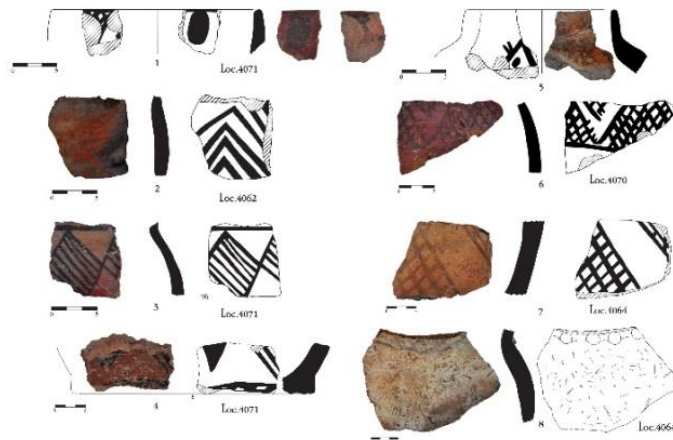


تصویر ۸: برش لایه‌نگاری ترانشه‌های I و IV کول تپه

تصویر ۷: برش لایه‌نگاری ترانشه‌های II و III



تصویر ۹: نمونه سفال‌های نوع کول تپه VII، پیزدلی



تصویر ۱۰: نمونه سفال‌های نوع کول تپه VIII، دالما



تصویر ۱۱: تصویر مهر استوانه‌ای به دست آمده از کول تپه

منابع

- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۶۹)، نگاهی به آذربایجان شرقی: مجموعه‌ای از اوضاع تاریخی، جغرافیایی. تهران، رایزن. خاماچی، بهروز (۱۳۸۳)، قلعه‌های تاریخی آذربایجان، تبریز، پورحسین.
- خطیب‌شهییدی، حمید و اکبر عابدی (۱۳۹۰)، «گزارش مقدماتی اولین فصل کاوش محوطه کول تپه هادی‌شهر»، چاپ‌نشده، آرشیو سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری آذربایجان شرقی.
- عابدی، اکبر و حمید خطیب‌شهییدی (۱۳۹۱)، «گزارش مقدماتی اولین فصل کاوش باستان‌شناختی محوطه کول تپه هادی‌شهر، حاشیه جنوبی رود ارس: شواهدی نو از دوران مس و سنگ، فرهنگ کورا- ارس و حضور هخامنشیان در شمال غرب ایران»، یازدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی کشور، تهران.
- عابدی، اکبر (۱۳۹۰)، «بررسی و تحلیل داده‌های باستان‌شناختی محوطه کول تپه جلفا و مقایسه تطبیقی- تحلیلی یافته‌های آن با مناطق هم‌جوار»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- _____ (۱۳۹۳)، «گزارش مقدماتی دومین فصل کاوش محوطه کول تپه هادی‌شهر»، چاپ‌نشده، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی کشور.
- عمرانی، بهروز (۱۳۸۴)، عصر مفرغ قدیم در شمال غرب ایران، پایان‌نامه دکتری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- کامبخش فرد، سیف‌الله (۱۳۴۶)، «گزارش‌های بررسی‌ها و تحقیقات»، چاپ‌نشده، تهران، مرکز اسناد و مدارک سازمان میراث فرهنگی کشور.
- Abedi, Akbar., and Omrani, Behrooz. 2015. Kura-Araxes culture and NW Iran after Yanik: new perspectives from excavations and surveys”, *Paleorient* 41(1): 55-68.
- Abedi, A. Khatib Shahidi, H., Chataigner, C. Niknami, K., Eskandari, N., Kazempour, M., Pirmohammadi, A., Hoseinzadeh, J., Ebrahimi, G., 2014. Excavation at Kul Tepe of (Jolfa), north-western Iran, 2010: first preliminary report, *Ancient Near Eastern Studies*, 51: 33-167.
- Abedi, A., Omrani, B., Karimifar, A., 2015. 5th millennium B.C. in NW Iran; Dalma and Pisdeli once again, *Documenta Praehistorica XLII*: 321-338.
- Abedi, A., Khatib Shahidi, H., 2012. A report on the first season of prehistoric archaeological project of Kul Tepe, NW Iran, in *8th ICAANE International Conference*, Warsaw.
- Abedi, A., Khatib Shahidi, H., Nobari, A., Eskandari, N., 2012. Kul Tepe: new research on Late Chalcolithic and Kura-Araxes site in NW Iran, first results and new perspectives, in *The International Symposium on Eastern Anatolia- South Caucasus Culture, Erzurum-Turkey*.
- Abedi, A. Omrani, B. and Eskandari, Nasir. 2009. Kul Tapeh: an Early Bronze Age site in NW Iran”. *Antiquity* Volume 083 Issue 322: Available at: <http://antiquity.ac.uk/projgall/abedi322/>.

Algaze, G., 1993, *The Uruk world system. The dynamics of expansion of early Mesopotamian civilization.* Chigago University Press, Chicago and London.

Butterlin, P., 2003. *Les Temps proto-urbains de Mésopotamie. Contacts et acculturation à l'époque d'Uruk au Moyen-Orient.* CNRS éditions, Paris.

Edwards, M. R. 1986. Urmia Ware and its contribution in north-western Iran in the second millenium B.C: a review of the results of excavations and surveys, *Iran XXIV*: 57-77.

Bahshaliyev, V., Marro, C., and Ashurov, S., 2010. O v ç u l a r T ə p ə s i (2006—2008-ci il tədqiqatlarının ilk nəticələri / first preliminary report: the 2006- 2008 seasons).

Fazeli, N. and Abbasnezhad Sereshti H. 2005. Social transformation and interregional interaction in the Qazvin plain during the 5th, 4th and 3rd millennia B.C., *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, Band 37: 7-26.

Frangipane, M. 1993. Local components in the development of centralized societies in Syro-Anatolian regions, in: M. Frangipane, H. Hauptman, M. Liverani, P. Matthiae and M. Mellink (eds.), *Between the rivers and over the mountains. Archaeologica Anatilica et Mesopotamica Alba Palmieri Dedicata.* University of Rome, La Sapienza, Rome.

_____, 2001. Centralization processes in greater Mesopotamia, Uruk expansion as the climax of systemic interactions among areas of the greater Mesopotamian region, in: Rothman (ed.), *Uruk Mesopotamia and its neighbors: cross-cultural interactions and their consequences in the era of state formation.* Santa Fe, Scholl of American Research, 307-347.

Helwing, B., Özfirat A. 2005. Mountains and valleys, a symposium on highland-lowland interaction in the Bronze Age settlement systems of Eastern Anatolia, Transcaucasia and northwestern Iran, 9-13 August 2004, Van, Turkey, in: *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, Band 37: 1-6.

Kleiss, W. and Kroll, S. 1992. Survey in Ost-Azarbaidjan 1991, *AMI* 25: 1-46.

Kroll, S. 1984. Archäologische Fundplätze in Iranisch-Ost-Azarbaidjan, *AMI* 17: 13-133.

Lyonnet, B. 2000. La Mésopotamie et le Caucase du nord au IVe et au début du IIIe millénaires av. n. e.: Leurs rapports et les problèmes chronologiques de la Culture de Majkop, état de la question et nouvelles propositions, in *Chronologies des Pays du Caucase et de L'Euphrate aux IVe-IIIe Millénaires*, Marro C., Hauptmann H. (eds.), *Varia Anatolica* 11, De Boccard, Paris: 299-320.

Marro, C., 1997. *La culture du Haut-Euphrate au Bronze ancien: essai d'interprétation à partir de la céramique peinte de Keban (Turquie)*”, IFEA, *Varia Anatolica* VIII, De Boccard, Paris.

_____, 2000. Chronologies des pays du Caucase et de l'Euphrate: état, enjeux et perspectives de la recherché, in: C. Marro and H. Hauptmann (eds.), *Chronologie des Pays du Caucase et de l'Euphrate aux IVème-IIIème Millénaires. Actes du Colloque d'Istanbul, 16-19 décembre 1998.* *Varia Anatolica* XI, Paris, 11-19.

_____, 2005. Cultural duality in eastern Anatolia and Transcaucasia in Late Prehistory (ca. 4200-2800 B.C., *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, Band 37: 27-34.

_____, 2007. Upper-Mesopotamia and Trancaucasia in the Late Chalcolithic period (4000-3500 BC), in: B. Lyonnet (ed.), *Les cultures du Caucase (VIème-IIIème Millénaires av. n. è.). Leurs relations avec le Proche-Orient.* CNRS Editions, ERC, Paris, 77-94.

_____, 2010. Where did Late Chalcolithic chaff-faced ware originate? Cultural dynamics in Anatolia and Transcaucasia at the dawn of urban civilization (ca 4500-3500 BC), *Paléorient* 36 (2): 35-55.

_____. 2012. Is there a post-Ubaid culture? Reflections on the transition from the Ubaid to the Uruk periods along the Fertile Crescent and beyond. *The Post-Ubaid Horizon in the Fertile Crescent and Beyond, International Workshop held at Fosseuse, 29th June-1st July 2009.*

Omrani, B. Khatib Shahidi, H. and Abedi, A. 2012. Early Bronze Age, new migrants and the beginning of township in Azerbaijan, NW Iran, *Iranica Antiqua* XLVII: 1-28.

Postgate, N., 2002, *Artefacts of complexity. Tracking the Uruk in the Near East*, British School of Archaeology in Iraq.

Rothman, M. (ed.), 2001. *Uruk Mesopotamia and its neighbors: cross-cultural interactions and their consequences in the era of state formation*, Santa Fe, School of American Research.